

آذربایجان فرهنگ و هویت ایران

● مسعود عرفانیان

آذربایجان یکی از بخش‌های اصلی سرزمین کهن سال ایران است که تاریخ آن همانند دیگر نقاط این خاک در پیوند با کل تاریخ کشورمان ایران تعریف شده و معنی می‌یابد و با آن پیوندی تنگاتنگ و ناگسستی دارد. این سرزمین مردخیز هیچ‌گاه جدا از ایران نبوده، نیست و هرگز نخواهد بود.

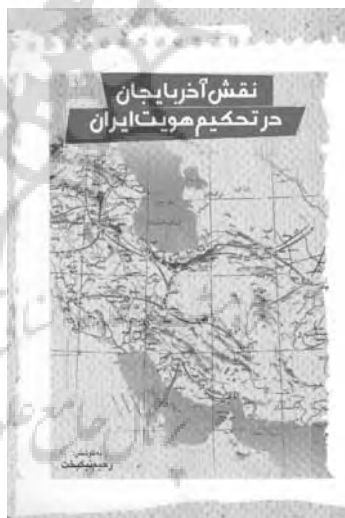
به شهادت اسناد و مدارک بی‌شمار، اگر چه در ادوار مختلف تاریخی، دشمنان ایران بر آن سرزمین یورش برده‌اند و خاک آن‌جا را زیر سم ستوران خود لگدکوب کرده‌اند، اما باز هر بار آذربایجانیان دلاور با همه‌ی نیرو و توان و در راستای نگهداری وحدت و یکپارچگی و تمامیت ارضی میهن خود - ایران - در برابر بیگانگان جانانه ایستادگی کرده و اجازه‌ی تاخت و تاز به آنان را نداده‌اند.

چه در پیش از اسلام و در دوران دست‌اندازی اسکندر و چه پس از آن در زمان حمله‌ی اعراب و نیز پس از آن در دوره‌ی صفویه، به‌هنگام یورش عثمانی‌ها و پس از آن در جنگ‌های ایران و روسی، خاطره‌ی دلاوری‌ها و رشادت مردم این سامان فراموش نخواهد شد.

خیلی پیش‌تر نمی‌رویم و به دوره‌ی مشروطیت بازمی‌گردیم و به یاد می‌آوریم دلاوری‌های سردار و سالار ملی و دیگر مجاهدات به‌نام و گمنامی را که در برابر سپاهیان تا بن دندان مسلح روسیان متجاوز و دژخو و نوکران و فراشان سرسپرده و واپس‌گرای محمد علی شاه مستبد، همچون صمدخان و رحیم‌خان چلبیانلو و ده‌ها تن دیگر چه رضایت‌هایی از خود نشان دادند.

هنوز خاطره‌ی دلاوری و مردانگی **ثقه‌الاسلام**، روحانی آزاده، خوشنام و مورد احترام و اعتماد مردم که روسیان در عاشورای خونین سال ۱۲۹۰ ش / ۱۳۲۰ ق، او را به همراه چندین نفر از مبارزان و اهالی شهر تبریز بردار کردند، از یادها نرفته است. ثقه‌الاسلام مردانه جان خویش را سپر بالای مردم شهر تبریز نمود و با چشمانی باز مرگ را در آغوش کشید و بر حقارت دشمن زبون خندید. این‌ها همه برای حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران و سرافرازی آن بوده است.

متأسفانه هراز چندی نغمه‌های ناساز از این سو و آن سو شنیده می‌شود و سخنان بیهوده از گلوهای برمی‌خیزد که آبشخور اصلی آن را باید در بیرون از مرزها جست‌وجو کرد. چنانچه اگر همه‌ی این صداها را از سوی مغرضین ندانیم، اما بخشی از آن‌ها با هدفی ویژه و با برنامه‌ای معین در اجرای هدفی است که پیشینه‌ای نسبتاً طولانی دارد که از ۹۱ سال پیش بدین سو رسمیت یافته و پس از سپری شدن فراز و نشیب‌های بسیار، کمتر از ۲۰ سال پیش تا به امروز



- نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران
- به کوشش: رحیم نیکبخت
- زمستان ۱۳۸۷، ۶۷۲ صفحه

فرهنگ و هویت ایرانی

به نوشته‌ی شیپمان، در دوره‌ی پارتیان، آتروپاتن ضمیمه امپراتوری پارت می‌شود که تاریخ دقیق آن روشن نیست و احتمالاً این امر در دوران پادشاهی مهرداد اول اتفاق افتاده است

«هراسم‌های مذهبی و سنتی در خلخال» سید مسعود نقیب؛ «نوروزباستانی در اردبیل» موسی اصغرزاده؛ «نخستین رابطه‌ی ادبی شاهنامه و آذربایجان» سجاد آیدنلو؛ «سبک آذربایجانی در شعر فارسی» محمدظاهر خسروشاهی؛ «شعر و ادب فارسی در اران و آذربایجان عصر ایلخانی» رحیم نیکبخت؛ «یران دوستی شاعران ارسباران» حسین دوستی؛ «سیدحسین کهنوبی، پدر ادبیات مقاومت آذربایجان» رحیم نیکبخت و «یران شهریار» از یلدا رنجبر خراسانی.

در این میان یک مقاله از بخش اول ترجمه و یک مقاله‌ی دیگر در همان بخش برگرفته از یکی از نشریات چاپ شده در سال ۱۳۳۱ است. بقیه‌ی مقاله‌ها نیز تألیف است. رحیم نیکبخت گردآورنده‌ی مجموعه با ۵ مقاله بیشترین سهم را در شکل‌گیری مجموعه دارد و پس از او اصغر حیدری، منیژه صدری و محمدرضایی هر کدام با دو مقاله در کنار دیگر مؤلفان مجموعه حاضر را فراهم آورده‌اند.

همه‌ی مقالات این مجموعه خواندنی، در خور توجه و دارای نکات سودمندی است. به دلیل زیاد بودن تعداد مقالات - ۳۴ مقاله - و تنوع و گوناگونی آن‌ها، در این جا از هر بخش پنجگانه‌ی کتاب یک مقاله را انتخاب و مرور و بررسی می‌نماییم.

«تاریخ باستانی آذربایجان»، تنها مقاله‌ی ترجمه‌ی این مجموعه، نوشته‌ی کلاووس شیپمان و ترجمه‌ی نادر خبازی دولت‌آباد، مقاله‌ای است ارزنده و مهم که در دانشنامه‌ی ایرانیکا چاپ شده و مترجم آن را به فارسی برگردانده است.

در این مقاله، نویسنده با بهره گرفتن از آخرین دستاوردهای باستان‌شناسی و تاریخ ابتدا از تاریخ باستانی آذربایجان آغاز کرده و به پیش از دوره‌ی تاریخی «هخامنشیان» پرداخته و می‌نویسد که براساس شواهد موجود، اسکان مؤثر انسان در پاره‌ای از مناطق آذربایجان قدمتی ۸۰۰۰ ساله دارد. (صص ۴۹-۴۸).

سپس نویسنده به اوضاع آذربایجان در دو دوره‌ی هخامنشیان و سلوکیان پرداخته و تأکید می‌کند که در دوره‌ی هخامنشیان، آذربایجان بخشی از ساتراپی ماد بود که پس از فروپاشی هخامنشیان اعلام استقلال کرد (ص ۵۰).

به نوشته‌ی نویسنده مقاله در دوره‌ی پارتیان، آتروپاتن ضمیمه امپراتوری پارت می‌شود که تاریخ دقیق آن روشن نیست و احتمالاً این امر در دوران پادشاهی مهرداد اول (۱۳۹/۸ - ۱۷۹ پ.م) اتفاق افتاده است (ص ۵۱). شیپمان در این بخش اشاره می‌کند که اطلاعات درباره‌ی آتروپاتن (آذربایجان) تا اواخر دوره‌ی حاکمیت پارتیان و تا زمان درگیری میان اردشیر ساسانی با پارتیان، بسیار ناچیز و اندک است (ص ۵۶).

با حرارت دنبال می‌شود. اما حقیقت چیز دیگری است و پیوند آذربایجان با ایران چنان ژرف، کهن و بنیادین است که ذره‌ای شانس برای دشمنان وحدت و یکپارچگی ایران باقی نمی‌گذارد.

نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران

کتاب از پنج بخش و هر بخش از چند مقاله، مرتبط با عنوان بخش تشکیل شده است: «بخش اول: آذربایجان در ایران قبل از اسلام»، ۵ مقاله شامل: «مروری بر جغرافیای تاریخی آذربایجان» محمدرضا قلی‌زاده؛ «تاریخ باستانی آذربایجان» کلاووس شیپمان، ترجمه‌ی نادر خبازی؛ «مادر کوچک و آذربایجان» مهرداد قدرت دیزجی؛ «شت مغان در عصر ساسانیان» میرنی عزیززاده؛ «آذربادگان در شاهنامه‌ی فردوسی» که برگرفته از ویژه‌نامه‌ی یادبودهایی از آذربادگان وزارت دفاع ملی در ۲۱ آذر ۱۳۳۱ است.

«بخش دوم: آذربایجان در ایران اسلامی»، ۷ مقاله، شامل: «سلام در آذربایجان»، اصغر حیدری، «وضع فرهنگی آذربایجان، اران و ارمینیه در قرون نخستین اسلامی» سیدمهدی جوادی؛ «بابک خرم‌دین» اصغر حیدری؛ «تابکان آذربایجان» ناصر صدقی؛ «تبریز از صدر اسلام تا دوره‌ی جلایریان» سید احمد رضا مجرد؛ «شتغال و قتل عام تبریز توسط ترکان عثمانی» نصرالله صالحی و «ر بند مرز ایران و ایران» از مسعود بیات.

«بخش سوم: آذربایجان، رسمیت یافتن تشیع و هویت ایرانی»، ۵ مقاله، شامل: «عهد صفوی، دوران بازیابی هویت ایران» باقر صدری‌نیا؛ «رسمیت یافتن شیعه در آذربایجان مبنای وحدت ملی در ایران» محمد رضایی؛ «سیر تحول مذهب تا رسمیت یافتن شیعه در ایران به روایت سکه» منصوره وثیق؛ «سفینه‌ی تبریزی و رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران» منیژه صدری و «هویت ایرانی در ادبیات مرثیه‌آذری» رحیم نیکبخت.

«بخش چهارم: آذربایجان در ایران معاصر»، ۹ مقاله، شامل: «جنگ‌های روسیه علیه ایران» یاسمن جوانشیر؛ «تغیلات مشروطه‌ی آذربایجان هویت ایرانی» رحیم نیکبخت؛ «سوسن‌های مذهبی در ارومیه» داوود قاسمیور؛ «قیام شیخ محمد خیابانی» ابراهیم ناصحی؛ «قیام علمای آذربایجان علیه رضاشاه» صمد اسمعیل‌زاده؛ «کشف حجاب در آذربایجان» محمد رضایی؛ «آذربایجان و غائله‌ی فرقه‌ی دمکرات» رحیم شهرتی‌فر؛ «هفت ملی نفت در آذربایجان» منیژه صدری و «تغیلات اسلامی در آذربایجان» از رحیم نیکبخت.

«بخش پنجم: آذربایجان، فرهنگ و ادب ایرانی» ۸ مقاله، شامل:

رحیم نیکبخت، با اشاره به وجوه اهمیت آذربایجان در تاریخ ایران، رسمیت یافتن تشیع و تشکیل حکومت صفویه در آن سامان، قرار داشتن تختگاه چند دولت در آنجا، ولیعهدنشین بودن آنجا در دوران قاجاریه و موقعیت استراتژیک آذربایجان را از وجوه اهمیت این سرزمین در سراسر تاریخ ایران دانسته است.

فرهنگ و هویت ایران

در پایان این مقاله نیز، آذربایجان در دوره‌ی ساسانیان بررسی شده است. نویسنده در این دوره به آذربایجان به‌عنوان یکی از ایالات رسمی و معروف امپراتوری ساسانیان اشاره نموده و می‌نویسد که این ایالت به وسیله‌ی یک مرزبان که همپای یک ساتراپ قدرت داشته، اداره می‌شده است. آذربایجان در این دوران به‌عنوان یکی از مراکز دینی که آتشکده‌ی اصلی و بزرگ آن ایالت «آذرگشنسب» در «شیز» (تخت سلیمان کنونی) قرار داشته که یکی از سه آتش مقدس امپراتوری ساسانیان بوده است (ص ۵۷).

«در بند مرز ایران و انبرن» دیگر مقاله‌ی این مجموعه در بخش دوم این مجموعه است. نویسنده‌ی مقاله مسعود بیات، پس از شرحی کوتاه پیرامون اهمیت «ژئوپلیتیک» در دگرگونی‌های سیاسی، به نقش ژئوپلیتیکی در بند می‌پردازد. او با اشاره به نام «در بند» که فارسی است به موقعیت جغرافیایی و اهمیت این نقطه اشاره می‌نماید. نویسنده با گذری به دنیای اساطیر یونان، به پرومته اشاره می‌کند که بر فراز کوه‌های قفقاز در این ناحیه رفته و پس از ربایش شعله‌ای از آتش خورشید به زمین بازگشته است (ص ۱۷۸).

او با اشاره به صعوبت العبور بودن این کوه‌های مرتفع که مسیری برابر با ۱۲۵۰ کیلومتر را پوشانده به دو گذرگاه طبیعی «در بند» و «داربال» که اولی در جنوب داغستان و دیگری در شمال گرجستان قرار دارد اشاره می‌کند و سپس به اهمیت ویژه و فوق‌العاده این گذرگاه‌ها که محل گذر اقوام مهاجم گوناگونی چون سکاها، آلان‌ها، تاتارها، هون‌ها، خزرها و روس‌ها به ایران بوده است یادآور می‌شود (صص ۱۷۹-۱۷۸).

بیات پس از فروپاشی امپراتوری ساسانی به جایگاه و اهمیت در بند، بعد از آمدن اسلام به ایران نگاهی انداخته و دگرگونی‌های آنجا تا دوران شاه طهماسب صفوی که بر شروان و شروانشاهان چیره شد را شرح داده است. او به ایران‌گرایی شروانشاهان و گزینش نام‌های ایرانی مانند: فریبرز، فریدون، فرخزاد، کاووس، کیقباد و ... از سوی آنان اشاره نموده و نتیجه گرفته است که آنان بر این باور بوده‌اند که بر سرزمینی ایرانی حکم می‌رانده‌اند (صص ۱۸۵-۱۸۴).

نویسنده بررسی اوضاع در بند در دوره‌ی صفویه و افشاریه را ادامه داده و با استفاده از منابع و مآخذ مختلف تعلق این سرزمین به ایران را خاطر نشان ساخته است. بخش پایانی مقاله «هویت ایرانی شیروان و در بند» نام دارد و نویسنده با بحثی کوتاه پیرامون هویت این بخش را آغاز کرده و شرحی پیرامون عناصر اصلی هویت ملی از نظر پژوهشگران حوزه‌های مختلف علوم را بررسی کرده است و آن‌گاه به عامل تأثیرگذار فرهنگ در شکل‌گیری هویت پرداخته و با اشاره

به تفاوت‌های فرهنگی درد و بخش مختلف در بند، در پایان به عناصر و اجزاء مشترک فرهنگ میان هر دو بخش در بند با ایرانیان اشاره نموده است (صص ۱۹۱-۱۹۰).

او می‌نویسد: «بر اساس آن‌چه که گفته شد عناصر فرهنگی رایج در آن دیار، به لحاظ دارا بودن رمزگان فرهنگی ایران، یکسانی‌های بسیار زیادی با فرهنگ ایرانی داشته است» (ص ۱۹۳). سپس نویسنده نتیجه می‌گیرد که: «مردم جنوب در بند تارس که امروز به جمهوری آذربایجان موسوم است با ایران دارای اشتراک هویتی است، به‌خصوص این که چنان چه در بررسی اجزای فرهنگی این مرز و بوم دیدیم، داشتن سرزمین مشترک به مرور ایام، به تاریخ، فرهنگ و احساس روانشناسی مشترک به‌عنوان دیگر مؤلفه‌های هویت ملی انجامید.» (ص ۱۹۴)

«سیر تحول مذهب تا رسمیت یافتن شیعه در ایران بر روایت سکه» از منصوره وثیقی یکی از مقالات بخش سوم این مجموعه است که هر پنج مقاله‌ی آن پیرامون مذهب شیعه، نقش آن در وحدت ملی ایران و شکل‌گیری هویت ایرانی است.

نویسنده پس از بحث کوتاهی پیرامون شیعه که به باور او «حقیقت تشیع در زمان حضرت پیامبر (ص) پی‌ریزی شد» (ص ۲۴۵-۲۴۶)، به سیر تشیع در ایران که مرحله به مرحله و در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ادبی بوده است، اشاره نموده و سیر آن را بر اساس سکه‌های ضرب شده در ادوار مختلف تاریخی ایران پس از اسلام و شعائر نفر شده بر روی آن‌ها بررسی می‌نماید.

به نوشته‌ی خانم وثیقی، اولین اقدام در این زمینه بر روی سکه‌های منسوب به ابومسلم خراسانی - که در سال ۱۲۸ ق در «ری» و سال ۱۲۹ ق در «جی» ضرب شده - مشاهده می‌شود. پس از آن به چند سکه‌ی علویان طبرستان که در فاصله‌ی سال‌های ۲۵۰-۳۱۶ ق ضرب شده اشاره گردیده است. سکه‌های شاهان آل بویه، ۳۲۰-۴۴۸ ق، دیگر سکه‌های بررسی شده توسط نویسنده است.

نویسنده با اشاره به مواضع ضدشیعی سامانیان و غزنویان نوشته‌اش را دنبال نموده و ضمن اشاره به نفوذ شیعیان امامی مذهب در ساختار اداری سلجوقیان که با استفاده از تقیه، به نتایج سودمند این اقدام آن‌ها اشاره کرده است. او در دنباله‌ی مقاله به اسماعیلی‌ها و فاطمیان در سراسر قلمرو زیر نفوذ آنان پرداخته است. ایلخانان مغول و سلاطین شیعه آنان و سکه‌های ضرب شده توسط شاهان این

یکی دیگر از مقالات ارزنده‌ی این مجموعه که در بخش پنجم «آذربایجان، فرهنگ و ادب ایرانی» قرار گرفته، مقاله‌ی «نخستین رابطه‌ی ادبی شاهنامه و آذربایجان» از سجاد آیدنلو، شاهنامه‌پروژه‌نکته‌سنج میهنمان است. او در این نوشته، به رابطه شاهنامه و قطران تبریزی پرداخته و با بررسی پارهای دلایل و قرائن موجود در دیوان این شاعر به این نتیجه رسیده است که قطران افزون بر منابع دیگر از شاهنامه‌ی فردوسی هم بهره گرفته است.

آیدنلو در پژوهش خود یادآور می‌گردد که: «به یاری دیوان قطران، در نهایت کهن‌ترین و اولین نشانه‌های تأثیر حماسه‌ی ملی ایران بر فضای فکری-ادبی این ناحیه [آذربایجان] آشکار می‌شود.» (ص ۵۵۱)

او با بررسی و پژوهش ژرف در ابیات اشعار دیوار قطران تبریزی در نوشته‌ی خویش به این نتیجه رسیده است که قطران در بیست سال نخست عمر خویش شاهنامه فردوسی را در اختیار داشته است (ص ۵۵۳).

آیدنلو با بررسی نوشته‌های دیگر شاهنامه‌پژوهان و ادیبان ایرانی به نتیجه‌گیری‌های جالبی در استفاده مستقیم قطران از نسخه‌ای از شاهنامه‌ی فردوسی که در اختیار او بوده است، می‌رسد. او ابیاتی از دیوان قطران تبریزی را که در آن‌ها اشارات و تلمیحاتی از شاهنامه وجود دارد با ابیات سروده شده، توسط خود حکیم توس در شاهنامه مقایسه نموده و سپس نتیجه‌گیری کرده است.

به‌عنوان مثال او یکی از اشارات قطران: «همی به فخر بخوانند جنگ بیژن و گیو / که او میان گزازی بزد به یک خنجر» را با یک بیت از شاهنامه: «بزد خنجری بر میان بیژنش / به دو نیم شد پیل پیکر تنش» مقایسه نموده و مطابقت آن دو بیت را متذکر شده است.

او با بررسی نمونه‌های زیاد دیگری به پرسامدترین شخصیت‌های شاهنامه در دیوان قطران، «فریدون» و «اسفندیار» اشاره می‌کند. این مقاله نوشته‌ی سودمندی است که نکات تازه و نوری در آن وجود دارد و صرف‌نظر از روش درست پژوهش که در مقاله به‌کار رفته است، استفاده از نزدیک به ۶۰ منبع و مآخذ توسط نویسنده‌ی مقاله برای این نوشته بیست و اندی صفحه‌ای، ارزش پژوهش او را آشکار می‌کند.

در پایان کتاب نیز هفت نقشه‌ی رنگی، که آذربایجان را در ادوار مختلف تاریخی نشان می‌دهد، به چاپ رسیده است. اما متأسفانه این نقشه‌ها به اندازه‌ی کوچک شده است که استفاده از آن‌ها برای خواننده‌ی کتاب دشوار است. اندازه‌ی حروف به‌کار رفته برای شماره صفحه‌ها هم خیلی ریز و ناخواناست. غلط‌های چاپی بسیاری هم به کتاب راه یافته که از ذکر مورد به مورد آن‌ها خودداری می‌شود. اما یک کاستی بزرگ این کتاب نداشتن نمایه است که می‌توانست پژوهشگران را در دسترسی سریع به اطلاعات مورد نیاز آنان یاری رساند.

در مجموع همه‌ی مقاله‌های چاپ شده در بخش‌های پنجگانه‌ی کتاب «نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران» خواندنی و دارای نکات ارزنده و سودمندی است و به‌ویژه در برخی از آن‌ها مطالب نو و تازه به چشم می‌خورد.

امیدواریم که آقای رحیم نیکبخت که تلاش بسزایی در پژوهش پیرامون این حوزه دارد - و آثار منتشر شده‌ی او در این زمینه، گواهی درستی مدعای ما است - این کار ارزشمند را دنبال نموده و با گردآوری مقالات ارزنده‌ی دیگری، علاقه‌مندان به خواندن و پژوهش در این حوزه را خرسند سازد.

سلسله در ادامه بررسی و پس از آن نیز به سرداران و تمرکمانان قراقویونلو که «پیرو مذهب شیعه‌ی عالی بودند» اشاره شده است.

نویسنده با اشاره به حمله‌ی مغول و سپس فروپاشی ایلخانان به یک سده تشکیل دولت‌های گوناگون، اشاره‌ی گذرا نموده و به دوران صفویان که در عصر آنان شیعه مذهب رسمی ایران شد می‌پردازد. تصویر نمونه‌هایی از سکه‌ها و شعائر مذهبی نقر شده بر روی آن‌ها در خلال مقاله ارائه شده است.

در بخش چهارم کتاب که به تحولات آذربایجان در ایران معاصر اختصاص دارد، مقاله‌ی «انقلاب مشروطه آذربایجان هویت ایرانی» از رحیم نیکبخت، یکی از نه مقاله‌ی چاپ شده در این بخش است.

نویسنده مقاله با اشاره به وجوه اهمیت آذربایجان در تاریخ ایران، رسمیت یافتن تشیع و تشکیل حکمت صفویه در آن سامان، قرار داشتن تختگاه چند دولت در آنجا، ولیعهدنشین بودن آن‌جا در دوران قاجاریه و موقعیت استراتژیک آذربایجان را از وجوه اهمیت این سرزمین در سراسر تاریخ ایران دانسته است.

نیکبخت با شرح کوتاهی پیرامون همگامی آذربایجان در نهضت مشروطه به نقش برجسته‌ی آن‌جا در اعاده‌ی مشروطیت اشاره نموده و می‌افزاید که: «در این نوشتار، از منظر دستاوردهای کلی و کلان آن در چارچوب هویت ایرانی و اسلامی نگریسته خواهد شد.» (ص ۳۴۶)

او سپس با ذکر و نکته درباره‌ی شکل‌گیری هویت ملی در ایران در طی تاریخ پرفرا و نشیب آن از روزگار باستان تا دوره‌ی مشروطیت، هر دو جنبه‌ی ایرانی و جنبه‌های مذهبی و شیعی را در روند شکل‌گیری این پدیده مؤثر دانسته و به دو نماد بارز این فرایند در قالب نوروز و محرم اشاره می‌کند (صص ۳۴۶-۳۴۷).

نویسنده با اشاره‌ای گذرا به نهضت‌های پیش از مشروطه، به ارائه دیدگاه‌های خود درباره‌ی آذربایجان و نهضت مشروطه می‌پردازد. او میزان بالای آگاهی سیاسی و شعور ملی در آذربایجان را عاملی در جهت مشارکت حداکثری مردم آن سامان در جنبش مشروطه دانسته و در اثبات این موضوع «انتشار بیش از یکصد و ده نشریه در آن خطه در عصر مشروطه» را شاهد این مدعا می‌داند (ص ۳۵۰).

پس از اشاره‌ای گذرا به انجمن‌ها و نقش آن‌ها در مراحل مختلف نهضت مشروطه و در شهرهای گوناگون، نویسنده ضمن نام بردن از انجمن ایالتی آذربایجان، بررسی فعالیت آن را مستلزم بحثی مفصل و مستقل دانسته، آن‌گاه به نقش نمایندگان آذربایجان در مجلس اول نظری انداخته است.

قیام تبریز و اعاده مشروطیت از دیگر مباحث مورد توجه نویسنده مقاله است که به دنبال آن نیز چند صفحه از مقاله به ستارخان سردار ملی ایران اختصاص یافته است او به ویژگی‌های ستارخان در دفاع از آزادی و مشروطه‌خواهی و مخالفت سفت و سخت او با دخالت‌های بیگانگان و رفتن به زیر پرچم حمایت آنان اشاره نموده و این ویژگی‌های برجسته‌ی سردار ملی را ستوده است.

نویسنده مقاله پس از آن بخشی را به اشغال آذربایجان توسط روس‌ها اختصاص داده و آن‌گاه نقش شاهسون‌ها در مقابله با اشغالگران روسی را بررسی نموده و در پایان نیز به نتیجه‌گیری پرداخته است. رحیم نیکبخت افزون بر منابع و مآخذ چاپی از تعدادی اسناد موجود در آرشیو مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه استفاده نموده است.